

عاملیت امیرکبیر در گفتمان سازی و تحولات اجتماعی ایران در دوره قاجار

امیرکبیر یکی از فرزندان ایران است که برای استقلال و اعتلای کشور در حمام فین کاشان به شهادت رسید او در مدت سه سال و سه ماه (۳۹ ماه) در دوران صدارتش توانست نوآوری‌ها و تحولات بزرگی را در توسعه ایران ایجاد کند. به طوری که هریک از آن اقدامات زمینه‌ساز جریان‌های تحولی مهمی در کشور شد. گرچه این تحولات مانند توجه به علوم و فناوری‌های نوین، مدرن کردن سیستم آموزشی، توسعه صنعت و امور نظامی، قانون‌مدار کردن امور دیوانی و اداری کشور مبارزه با فساد، استقلال‌طلبی و مبارزه با دخالت‌های کشورهای استعماری، مبارزه با تجزیه‌طلبی‌ها و گروهک‌های انحرافی و ... همه توانستند مسیر را به سمت و سوی ترقی کشور باز کنند اما غیبت امیر به واسطه شهادتش و عدم‌هدایت مستقیم مشکلات شرایط او، این حرکت کند و گاهی باعث انحراف از مسیر و اهداف اصلی مدنظر شد. عاملیت امیر در تحولات اجتماعی در جایی که با ایجاد ساختار همراه شد، موثرتر و اثربخش‌تر واقع گردید و باعث ایجاد جریان و گفتمان اصلاحی و تحولی در جامعه شد. به‌طورمثال ایجاد دارالفنون که منجر به تأسیس وزارت علوم در سال ۱۲۳۷ ه.ش گردید ابتدا به توسعه آموزش عالی با تأسیس مدرسه عالی طب و مدرسه عالی حقوق (۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ ه.ق) انجامید و نیز تأسیس روزنامه وقایع اتفاقیه در سال ۱۲۲۹ ه.ش و نهضت ترجمه و توسعه چاپ و نشر در کشور گفتمان و ساختاری ایجاد کرد که زمینه تحول ساختاری در حوزه آموزش در جامعه شد. گرچه با تأخیری حدود پنجاه و دو ساله تا (۱۲۸۹ ه.ش) تأسیس وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه به سرانجام رسید و زمینه‌ای برای تأسیس مدارس مشابه جدید و به‌ویژه در بخش آموزش عمومی در سراسر کشور شد. به طوری که

در سال‌های بعد یعنی در سال ۱۲۹۰ ه.ش به تصویب قانون معارف منجر شد و حتی شاید بتوان گفت زمینه ذهنی برای امین‌الدوله صدراعظم فرهنگ‌دوست را جهت حمایت سیاسی از میرزا حسن رشدیه برای تأسیس مدارس نوین ابتدایی در تبریز و تهران در سال ۱۲۷۶ ه.ش مهیا نمود و خود گفتمانی برای توسعه آموزش عمومی در کشور شد. به نظر می‌رسد تأسیس دارالفنون همزمان با بازگشت فارغ‌التحصیلان اعزامی از فرنگ، تأسیس روزنامه اتفاقیه و توسعه صنعت چاپ و نشر و ترجمه و فضای گفتمانی و ساختاری مناسبی برای نهضت مشروطه را در سال ۱۲۸۵ ه.ش فراهم کرد. گرچه تحولات اجتماعی به صورت تک‌عاملی حاصل نمی‌شود و شبکه‌ای از عوامل درونی و بیرونی باعث ایجاد آن‌ها خواهد شد و قطعاً نهضت مشروطه از این قاعده مستثنی نیست ولی می‌توان گفت که این پدیده‌ها و ایجاد فضای رسانه‌ای (روزنامه‌نگاری) در کنار فضای آموزشی و فرهنگی متأثر از تحصیل‌کردگان جدید در آن دوران، به‌طور قطع و یقین از عوامل مؤثر در نهضت مشروطه بود و می‌توان آن‌ها را از دستاوردهای اصلاحات امیر کبیر به‌شمار آورد، گرچه به نظر می‌رسد این عاملیت امیر در مبارزه با فساد اداری و دربار و مبارزه با استعمار روس و انگلیس به‌علت آنکه ساختاری و نهادینه نشد و از طرفی قدرت شبکه‌ای فساد حاکمیت قاجار و درهم تنیدگی آن با استعمار خارجی مانع از این نهادینه‌سازی و گفتمان‌سازی بود و نتوانست دستاوردی ماندگار و مؤثری داشته باشد و حتی نهضت مشروطه هم توسط همین شبکه فساد به انحراف کشیده شد و باعث عدم نهادینه‌سازی قانون در سال‌های بعد گردید و خود و چالشی شد که شهادت امیر در آن دوران و جریان استبداد صغیر و جریان‌ات مشابه متأثر از آن گردید. در واقع می‌توان امیر کبیر را کنشگری اجتماعی و سیاسی دانست که به‌دلیل جایگاه و شخصیت و خصایل فردی توانست در حوزه آموزش، کنش‌های فردی را به‌ساختار تبدیل و نهادینه و ماندگار نماید. روحش شاد.

غلامرضا حمیدزاده*

* gdarulfunun@gmail.com